

مواضع شیخ محمود شلتوت در قیام پانزده خرداد

حسن شمس آبادی*

چکیده:

قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و بازداشت امام خمینی علیه السلام و دیگر علما و کنش‌ها و بازتاب‌های بسیاری در داخل و خارج کشور به دنبال داشت. این مسئله نه تنها حوزه‌های علمیه قم و مشهد، بلکه حوزه‌های علمیه نجف، کربلا، کاظمین و حتی علمای لبنان را بر آن داشت تا با صدور اعلامیه‌ها و تلگراف‌هایی به روحانیت ایران، مراتب اعتراض خود را به این رفتارهای رژیم اعلام نمایند. حمایت از علما و روحانیون ایران و ابراز انزجار از قتل و عام مردم تنها شامل روحانیت شیعه نشد بلکه علمای اهل سنت را هم به واکنش وادار کرد. شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۴۲/۳/۲۰ از عموم مسلمانان خواست از علمای مجاهد ایران که به جرم دفاع از حق زندانی شده‌اند، پشتیبانی کنند. او در این اعلامیه، از دستگیری علما و اهانت به ساحت مقدس آنان به عنوان داغ‌ننگی بر پیشانی بشریت نام برد. در این راستا وی هم چنین تلگراف‌هایی به آیت الله حکیم، آیت الله میلانی و پاپ ارسال کرد.

شیخ محمود شلتوت که آبشخور این گونه حوادث را حکومت مستبد رژیم و شخص شاه می‌دید، طی تلگراف شدیداللحنی به شاه، جایگاه رفیع روحانیون و پیشوایان دین را به او متذکر گردیده و از او خواست از تجاوز به حریم روحانیت و علمای اسلام که پاسداران راستین قوانین الهی‌اند خودداری کند و بازداشت شدگان از علما و مردم مسلمان را هر چه زودتر آزاد سازد. شلتوت تا آخر عمر به ارتباط خود با علما و روحانیت شیعه ایران و حمایت از آنها ادامه داد. واکنش‌های وی نسبت به حوادث ایران، از این مسئله حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: پانزده خرداد، بازداشت علما، شیخ محمود شلتوت، دانشگاه الازهر، وحدت.

مروری کوتاه بر قیام پانزده خرداد

برپایی جشن و شادی در عید نوروز سال ۱۳۴۲ش به علت مصایبی که بر کشور و مردم از سوی رژیم وارد شده بود از سوی علما تحریم شد. رژیم جهت انتقام این مسئله و ایجاد خفقان در کشور

* کارشناس تاریخ ایران اسلامی.

کماندوهای خود را به قم فرستاده و آنها با ورود به مدرسه فیضیه در روز دوم فروردین مصادف با شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام)، طلاب را مورد ضرب و شتم قرار دادند. این حادثه روحیه مردم ایران را جریحه‌دار ساخت چرا که از نظر آنان یورش نیروهای رژیم به پایگاه علم و شریعت و توهین به جامعه روحانیت گناهی نابخشودنی بود. با نزدیک شدن به ماه‌های محرم و صفر امام خمینی (علیه السلام) طی دوراندیشی خاصی که داشتند با ارسال پیامی به تمامی وعاظ سراسر کشور از آنها خواستند تا هرکجا که برای تبلیغ رفتند حوادث و رخدادهای فیضیه را به گوش مردم رسانده، آنها را نسبت به وقایعی که در کشور جاری شده آگاه سازند.

حضرت امام (علیه السلام) خود در عصر روز سیزده خرداد مصادف با عصر عاشورا در مدرسه فیضیه و در میان جمعیت انبوهی که از ساعت‌ها قبل جهت شنیدن سخنرانی ایشان اجتماع کرده بودند، از شهدای فیضیه تجلیل کرده و علیه رژیم و شخص شاه سخن گفت. (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۴۳).

این مسئله باعث شد تا در نیمه شب پانزده خرداد کماندوهای رژیم با یورش به منزل ایشان در قم، وی را دستگیر و پس از انتقال به تهران، در پادگان عشرت آباد محبوس سازند.

انتشار خبر بازداشت امام باعث اعتراضات عمومی در سراسر کشور شد. روز پانزده خرداد، سراسر کشور به ویژه شهرهای مذهبی چون قم و مشهد شاهد تظاهرات و راهپیمایی جمعیت زیادی بود که در اعتراض به بازداشت رهبر خود به حرکت درآمدند. در این روز تاریخی درگیری‌های خونینی بین مردم و نیروهای رژیم به وجود آمد که در نتیجه، عده‌ای کشته و زخمی شدند. این مسئله وضع را بیش از پیش وخیم‌تر نمود.

تمهیدات رژیم در برابر قیام پانزده خرداد

رژیم که از این جریان به هراس افتاده بود و دنبال راه چاره‌ای جهت جبران گذشته می‌گشت سعی کرد تا واقعیت‌ها را واژگون جلوه دهد. در این راستا شاه در همدان هنگام اعطای اسناد مالکیت کشاورزان، با اشاره به اصول شش‌گانه و اصلاحات، از عاملین واقعه پانزده خرداد ۱۳۴۲ ش. با عنوان مرتجعین سیاه نام برد: «در چهارشنبه پانزده خرداد ارتجاع سیاه چه کرد، کتابخانه پارک شهر را آتش زد؛ یعنی هرچه که مطابق علم و سواد و احتیاجات امروز باشد به درد او نمی‌خورد و دانشگاه را آتش زده، وسیله عبور و مرور، باجه بلیت‌فروشی، اتوبوس آتش زده شد برای این که لابد فکر می‌کند در این قرن که دنیا به سمت تسخیر فضا می‌رود او باید سوار الاغ و قاطر بشود...» و به این صورت آنها را مشتکی کهنه پرست و متحجر جلوه داد. (روزنامه خراسان، ش ۴۰۳۰، ص ۸).

اسدالله علم هم جهت معکوس جلوه دادن وقایع، طی نطقی رادیویی اعلام کرد که نقشه

توطئه‌های اخیر فاش شده و ارتباط آنها با اشرار فارس و پول‌هایی که از خارج می‌رسیده، مشخص گردیده و توطئه‌گران توقیف شده‌اند. نقشه آنها این بوده که با پول‌های رسیده از طریق وعاظ احساسات مردم را بر ضد دولت بشورانند. (روزنامه ناطق خراسان، سال ۱۲، شماره ۲۷، ص ۱). وی افزود «من بسیار خوشوقتیم که توطئه روحانیون به موقع کشف و خنثی شد... قرار بود این توطئه از حالا تا پانزده روز دیگر به موقع اجرا گذارده شود تا به این ترتیب توطئه کنندگان فرصت داشته باشند در این اوضاع و احوال نقشه‌های خود را تکمیل کنند.» (فصل‌نامه ۱۵ خرداد، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۷۱، ص ۶۰).

سازمان اطلاعات و امنیت کشور نیز با صدور اعلامیه‌ای در ۲۵ خرداد ماه، حادثه پانزده خرداد را به توطئه‌گران و افراد ناراضی از انقلاب اصلاحی شاه نسبت داد که با حمایت‌های مادی و معنوی دشمنان خارجی ایران موفق به این کار شده‌اند. این اعلامیه هم‌چنین از شخصی به نام محمد توفیق القیسی نام می‌برد که پول‌ها را جهت عملیات تخریبی وارد ایران کرده و به خراب‌کاران سپرده است. (روزنامه نبرد ما، سال ۱۴، ش ۶۸۵، صص ۳ و ۴).

جدای از سردمداران رژیم، خبرگزاری‌های بیگانه نیز در حمایت از رژیم پهلوی، رهبران حادثه اخیر را مخالفان اصلاحات ارضی شاه دانستند که توسط یک کشور خارجی تأمین مالی شده‌اند. فرانس پرس در یک تحلیل نادرست از پانزده خرداد نوشت: «چنین به نظر می‌رسد که شورش تهران دو چشمه و علت داشته است: یکی، مخالفت رهبران مذهبی با اصلاحات ارضی و دیگری، توطئه‌ای که مخارج آن به وسیله یک کشور خارجی تأمین شده و آیت الله خمینی که شب چهاردهم خرداد بازداشت شده گویا رهبر این توطئه در ایران بوده است.» (فصل‌نامه ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۶۰ و ۶۱).

بازتاب قیام پانزده خرداد در خارج از کشور

پیامدهای قیام پانزده خرداد تنها به داخل کشور محدود نشد، بلکه هم در رسانه‌های خارجی بازتاب داشت و هم واکنش علمای شیعه و تسنن را برانگیخت. دولت به هیچ وجه مایل نبود که این حادثه در خارج از کشور منعکس گردد، زیرا این مسئله می‌توانست بر بی‌ثباتی رژیم و ناتوانی آن در کنترل اوضاع داخل کشور صحنه بگذارد. اما انتشار اخبار و تحلیل‌ها توسط رسانه‌ها و بازتاب آن در محافل سیاسی، رژیم را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار داد. از این رو، رئیس ساواک طی نامه‌ای به وزارت خارجه در شانزدهم خرداد نوشت: «انتشار این اخبار مربوط به جریان قیام در خارج از مملکت، خصوصاً برای مقامات سیاسی کشورهای بیگانه که دور از کشور شاهنشاهی به سر می‌برند ایجاد توهم نموده و هنگام تماس با مقامات ذی‌صلاح، سفارتخانه‌های شاهنشاهی، پرسش‌های متعددی را در زمینه مسایل مختلف مطرح نموده که پاسخ به آنان چندان سهل و آسان به نظر نمی‌رسد، لذا در

صورت موافقت، متمنی است دستور فرمایید سفارتخانه‌های شاهنشاهی ایران با تشکیل جلسات هفتگی مرتب مرکب از اعضای عالی رتبه خود و با شرکت نمایندگان این سازمان، مسائل مربوطه را طرح و تصمیمات لازم را اتخاذ فرمایند...» (منصوری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۹).

وزارت امور خارجه نیز در اجرای دستور ساواک بخشنامه‌ای به نمایندگی‌های ایران در خارج ارسال کرد که در بخشی از آن آمده بود: «انتشار این گونه اخبار سوء در خارج از کشور، مخصوصاً برای مقامات سیاسی کشورهای بیگانه که از محیط ایران دور بوده و مظاهر پیشرفت ایران را از نزدیک مشاهده نمی‌نمایند ممکن است ایجاد سوء تفاهماتی نماید، دستور فرمایید همه هفته جلسات مرتبی مرکب از اعضای سیاسی و مسئول آن نمایندگی و هم‌چنین با شرکت نمایندگان سایر دستگاه‌ها که با آن نمایندگی تشریک مساعی می‌نمایند ترتیب داده و مسائل مطروحه را طرح و تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند...» (پیشین، ص ۷۰).

اخبار وقایع ناگوار ایران، به رغم تمام تمهیدات و تلاش‌های رژیم، به سرعت در کشورهای دیگر منتشر شد. حوزه علمیه نجف که پیوند استواری با حوزه‌های علمیه ایران داشت و در واقع بسیاری از مراجع و طلاب آن در اصل ایرانی بودند، با صدور اعلامیه و ارسال تلگراف‌هایی مراتب اعتراض خود را به حادثه مذکور و بازداشت امام اعلام کردند. در مدرسه آخوند و سایر مدارس مذهبی نجف، وعظ به سخنرانی علیه دولت ایران پرداختند. در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین، علما و ایرانیان مقیم، اجتماعات متعددی برگزار کردند. چندین اعلامیه توسط مراجع منتشر شد و علما با دیگر کشورهای اسلامی تماس گرفتند تا حرکتی عمومی بر ضد رژیم شاه و در حمایت از قیام و خیزش مردم ایران انجام دهند.

آیت الله سید عبدالله شیرازی از مراجع نجف طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۴۲/۳/۲۲ خطاب به تمام مسلمانان و دولت‌های اسلامی ضمن محکوم کردن اقدامات رژیم، خواستار قیام مسلمانان برای کمک به برادران ایرانی شد. در بخشی از این اعلامیه آمده بود: «... تمایل حکومت مسلمان ایران به طرف یهودی‌ها و بهائی‌ها و تغییر احکام اسلام و ترک روش قرآن مطابق دلخواه آنها و سوق بیست میلیون از مسلمانان به سوی کفر و الحاد و زندقه عموماً حکومت‌های اسلامی مخصوصاً عراق را به مناسبت هم‌جواری تهدید می‌کند. تمام شخصیت‌های ملت‌های اسلامی از هر طایفه و ملتی به این بلیه بزرگ واقف و در صف واحد تلاش نماییم که این مرض مسیری را موقع نگذشته معالجه نماییم...» (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۸). حمایت وی از قیام مردم ایران تنها به همین برهه خلاصه نمی‌شد و قبلاً هم در حادثه فیضیه با ارسال تلگرافی به جمال عبدالناصر در تاریخ ۴۲/۱/۱۲ از وضع قوانین خلاف اسلام، سلب آزادی‌های مردم توسط رژیم، استفاده از رعب و وحشت، حبس و حصر علما و روحانیون، بازداشت خطبا و روزنامه‌ها انتقاد کرده بود. (پیشین، ص ۸۱ و ۸۲).

ایشان حتی طی تلگرافی از شاه خواسته بود از اقداماتی که برخلاف شریعت اسلام است اجتناب ورزد و او را حتی تهدید هم کرده بود. آیت‌الله شیرازی طی تلگرافی به ۲۵ نفر از علمای ایران در تاریخ ۴۲/۱/۱۴ ضمن عرض تسلیت فاجعه فیضیه به آنها این مسئله را یادآور شد. (پیشین، ص ۸۷).

این فعالیت‌ها به اندازه‌ای شدید و گسترده بود که دولت عراق با وجود بعضی اختلافات با ایران به مقابله با آنها پرداخت. «دولت عراق به گروهی در حدود ۱۲۰ نفر از روحانیون که در جریانات اخیر متهم به تحریک شیعیان عراق هستند، ابلاغ کرده تا خاک این کشور را ترک نمایند. دولت عراق نسبت به تبلیغات و روحانیون مخالف به خصوص شیعیان نگران می‌باشد و به عناوین مختلف کوشش می‌کند که به نحو مؤثری از گسترش این گونه تبلیغات مخالفت به عمل آورد کما این که اخیراً از عده‌ای از وعاظ عراقی تضمین گرفته شده که از مساجد مطالبی علیه دولت ایران مطرح نمایند...» (منصوری، پیشین، ص ۶۷).

علمای شیعه لبنان هم در اعلامیه‌هایی اعمال رژیم شاه در حمله به مردم و روحانیون را محکوم کردند. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۲۶۵).

واکنش شیخ محمود شلتوت نسبت به قیام پانزده خرداد و بازداشت امام

خمینی رحمته الله علیه

حمایت از علما و روحانیون ایران و ابراز انزجار از قتل و عام مردم تنها شامل روحانیت شیعه نمی‌شد، بلکه علمای اهل سنت هم خود را در مصایب وارد آمده بر روحانیون شریک می‌دانستند. شیخ محمود شلتوت مفتی جامعه الازهر (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۶۰۳) با اطلاع یافتن از وقایع ایران و بازداشت امام و دیگر علما در حادثه پانزده خرداد در حالی که تنها پنج روز از این حادثه گذشته بود، در تاریخ ۴۲/۳/۲۰ ش. طی اعلامیه‌ای از عموم مسلمانان خواست که از علمای مجاهد ایران که به جرم دفاع از حق زندانی شده‌اند، پشتیبانی کنند. او در این اعلامیه، دستگیری علما و اهانت به ساحت مقدس آنان را داغ ننگی بر جبین بشریت شمرد. این اعلامیه اولین اعتراضی بود که از خارج در محکومیت اقدامات رژیم به ایران ارسال شد. (باقری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۶).

اعلامیه به این قرار بود: «مسلمانان! ما در آستانه دوره‌ای به سر می‌بریم که در آن برخی از مردم را به زرق و برق‌های تمدن و لذت‌ها و تجملات زندگی سرگرم ساخته و از دین غافل گردانیده است در حالی که در شرق و غرب گیتی، دیدگان بسیاری از مردم در جست‌وجوی راه نجات و رستگاری گشوده شده است و بسیاری دل‌ها به روی تعالیم اسلام و روشنایی دل‌انگیز دین خدا درگشوده و فطرت پاک و

سلیمشان آنان را به سوی اسلام رهنمون گشته است، زیرا که بزرگی را در جلالش و آرامش را در بخشایش‌گری و رحمتش و قدرت را در رهنمودش و درست‌روی را در ارشادش و عدالت را در نظام و قوانینش یافته‌اند.

آری! این روآوری، معلول سلامت فطرتشان است؛ همان فطرتی که خدا آدمیان را از آن سرشته است. (سوره روم، آیه ۳۰) در این دوره، جریان‌های تبلیغاتی شوم و تجاوزاتی آشکار رخ می‌دهد که قربانیانش علمای اسلام در ایران‌اند؛ آن رادمردانی که به راه خدا می‌خوانند و از دینش پاسداری می‌کنند و جرمی جز این ندارند که تعلیمات الهی را باز می‌گویند.

مسلمانان! اقدام به نجات مظلوم، کاری است که اسلام آن را واجب گردانیده است. و رفع زیان و دور کردن خطر و ضرر از مردم رفتاری است که اسلام به آن خوانده و فرض شمرده است؛ و می‌دانیم که ضروری‌ترین نمونه‌های اقدام به نجات مظلوم، رفع زیان در مورد کسانی است که به خاطر دفاع از اسلام و ادای وظیفه دینی و جانبازی در راه رسالت الهی به بند و گرفتاری کشیده شده و زیان دیده‌اند. علمای اسلام و روحانیون ایران بارها مورد تجاوز رژیم قرار گرفته‌اند و بارها زندانی شده‌اند و از انجام وظیفه امر به معروف - که هر غیر عاجزی بدان مکلف است - و از وظیفه نهی از منکر - که بر هر غیرعاجزی واجب است - بازداشته شده‌اند؛ حال آن‌که خیر و فواید انجام این دو وظیفه عاید امت اسلام می‌شود و نتایج فرخنده‌اش نصیب ملت می‌گردد، زیرا حیات هر ملتی وابسته به اخلاق اوست و شالوده اخلاق را دین خدا - در مجموعه احکام و آداب و نظامات و تعلیماتش - تشکیل می‌دهد، و پرچم‌داران جنبش تکامل اخلاقی و رهبران معنویت و عناصر مؤثر در این کار، همان علمای اخلاقی هر ملت‌اند که با تبلیغ و رهبری و ارشادشان زمینه و شرایط و عوامل تکامل معنوی آن را فراهم می‌گردانند.

از طرفی، شکی نیست که تا جان و آزادی علما حفظ نشود و احترام و تکریم در خورشان صورت نپذیرد، از عهده این مهم بر نتوانند آمد. وقتی علمای ملتی از ادای نقش خلاق و اخلاقی خویش بازداشته شدند، حال آن ملت چگونه خواهد گشت؟ بی‌تردید ارزش‌های معنوی بی‌ارزش خواهد شد و آرمان‌ها و نمونه‌های رهبری پایمال خواهد گشت و انسانیت، معنا و کمال خود را از دست خواهد داد، زیرا در طول تاریخ بشر مجاهدت علما، نیروی انگیزنده و توان کارآفرین هر کار بشردوستانه و میهن‌پرستانه و خیرخواهانه بوده است و تاریخ ملت ایران خود شاهد زنده‌ای است بر این حقیقت؛ آن‌جا که علمایش گنجینه‌ای از افتخار خدمت و مجاهدت ارجدار و فداکاری و جانبازی در راه خدا و ملت و میهن را در بردارند و تاریخ پرشکوهی در این میدان به ثبت رسانیده‌اند.

مسلمانان! دست تجاوز بر علمای دین و روحانیون درازکردن، جنایتی در حق اخلاق است و داغ

ننگی بر پیشانی ملت و بر چهره بشریت. آن روز که علمای دین را خوار دارند و اهانت نمایند، فرمان و تصمیم با هوسرانان و کامجویان خیره سر خواهد بود و با نیروهای تبهکار ویرانگر ضد اخلاق و با صاحبان بنگاه‌های فساد، و مگر پس از حق چیزی جز گمراهی خواهد بود. (سوره یونس، آیه ۳۲).
هان! به شما مسلمانان هشدار می‌دهم، به مسلمانان همه کشورها و به ملت مسلمان ایران که این تجاوز و دست‌اندازی بی‌شرمانه را به سادگی نگاه نکنید و با تمام نیرو برای نجات علمای ایران از چنگال دژخیمان دیکتاتور ایران مبارزه کنید، و «به ستمکاران تکیه نکنید که آتش گریبانان را خواهد گرفت و در برابر خدا هیچ یآوری نخواهید داشت و هیچ کس به کمکتان نخواهد آمد» (سوره هود، آیه ۱۱۳).

به چنین جنایتی تا به حال فقط کسی دست زده است که پاک از دین بریده و از اسلام خارج شده و بر همه حقوق و احتراماتی را که خدا برای علما واجب گردانیده، منکر گشته است. «خدا که جز او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان شهادت داده‌اند» که «از خدا در میان بندگانش فقط دانشمندان می‌ترسند...» و من چنین شهادت می‌دهم که خدایا! جنایت دست‌درازی و تجاوز به پرچم‌داران اسلام به وقوع پیوسته و کوشش برای رفع ضرر و خطر از پیروان و دوستداران تو بر همه کسانی که به تو ایمان دارند واجب است. «و تو نیکوترین سرپرست و حاکمی و نیکوترین یاور.» (ویژه نامه ۱۵ خرداد، ۱۳۶۰، ص ۵۰ و ۵۱).

شیخ محمود شلتوت به جز این اعلامیه، تلگراف‌ها و نامه‌هایی هم برای برخی از مقامات و روحانیون از جمله آیت الله حکیم، حوزه علمیه مشهد و آیت الله سید محمدهادی میلانی در مشهد ارسال کرد. وی در این پیام‌ها حمایت همه جانبه خود و علمای الازهر مصر را از نهضت و حرکت اسلامی امام در ایران اعلام نمود. در تلگراف شلتوت به آیت الله حکیم آمده است: «محضر آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم و یاران و همکاران محترم او؛ خصومت و دشمنی به علمای دین در هر جا باشد دشمنی به مقام رسالت پیغمبر اسلام ﷺ است که علمای محترم حامل بار سنگین آن هستند و در راه تبلیغ و نشر احکام و وظیفه دینی را انجام می‌دهند. اخباری که متواتر می‌رسد حاکی است که در ایران ظلم و ستم به علمای دین ادامه دارد. البته با این وضع ناگوار و آزاری که به آنها می‌رسد وجود یک پایگاه محکم و نیرومند برای تمام علما ضروری است که به وسیله آن عزت و منزلت و مقام دینی خودشان را بازگردانند. شخص من و سایر همکاران من خصوصاً علمای جامع ازره خشم و نفرت و انزجار خودمان را در قبال این فجایع و مظالم بی‌شمار ابراز می‌داریم و در این عزم و تصمیم پایداریم و ثبات و استقامت نشان می‌دهیم و آرزو می‌کنیم آن مرجع معظم احساسات پرشور مرا و سایر علمای ازره را در ایران به عموم برادران دینی از علما و افراد ملت و طلاب و دانشجویان برسانند.

جان فشانی و فداکاری علمای نجف اشرف کمتر از ما نیست و غیرت دینی آنها هرگز اجازه نمی‌دهد که مقدسات و معتقدات عزیز ما بدان‌گونه پایمال گردد.

تا دم مرگ و آخرین دقایق زندگانی از پشتیبانی به دین مقدس اسلام و حمایت از طرفداران آن فروگذار نخواهیم کرد.» (اسناد انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۴۵).

آیت الله حکیم نیز در تیرماه سال ۴۲ با ارسال نامه‌ای به شیخ محمود شلتوت، ضمن تشکر از تلگراف وی، مسلمانان را بر وحدت و اتفاق در مبارزه با جور و ستم فرا خواند.

در تلگراف او به حوزه علمیه قم نیز چنین آمده است: «مدرسین محترم دانشگاه علمیه قم- ایران حمله تجاوزکارانه بر ضد پیشوایان مذهبی در کشور شما موجبات تأثر من و سایرین را فراهم ساخته است. با اظهار انزجار و تقبیح حوادثی که اتفاق افتاده است به شما ملت ایران و طلاب و محصلین اطمینان می‌دهم که با شما همکاری خواهیم کرد. حمله بر ضد شما حمله به مقدساتی [است] که ما به آن ایمان داریم و در راه ترویج آن می‌کوشیم.» (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۳ و ۴، ص ۴۱۴).

شیخ محمود شلتوت به این مسئله اکتفا نکرد و در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۱۴ تلگرافی از قاهره به مرجع عالیقدر مشهد، آیت الله سید محمد هادی میلانی و حوزه علمیه مشهد ارسال کرد و در آن، با حوزه و روحانیت نسبت به رویدادهای پیش آمده ابراز همدردی کرد. (جلالی و دیگران، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷). این تلگراف چون به انگلیسی نوشته شده بود، تلگرافچی بدون این‌که از مضمون آن آگاهی یابد آن را به بیت آیت الله میلانی فرستاد. با وجود این، ساواک خراسان از این مسئله اطلاع یافته و آن را طی نامه‌ای به ساواک مرکز گزارش کرد. (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۹۸۱، سند شماره ۱۰؛ شماره بازیابی ۱۱۶، سند ۱۰۱ و شماره بازیابی ۱۱۸، سند ۲۸۱). متن تلگراف به این قرار بود: «برای من موجب تأثر است که رهبران دینی در کشور شما مورد تجاوز بی رحمانه قرار گرفته اند. تأثرات ما را ابلاغ کنید. من و مقامات الازهر با شما در این حادثه اظهار همدردی می‌کنیم. تجاوزی که به شما شده است، تجاوز به رسالت مقدس علمای دین و تاریخ درخشان خراسان می‌باشد. توفیق شما را از خداوند خواهانم.» (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۳۴).

وی هم‌چنین طی تلگرافی به پاپ، رفتار رژیم حاکم بر ایران را نسبت به علمای آن دیار نکوهش نموده و از او خواست با فشار بر شاه ایران، در جهت رفع ظلم و ستم از روحانیون ایران تلاش نماید: «... ما و شیعیان و همه فرقه‌های اسلامی که چهارصد میلیون هستیم، از روش رژیم ایران نسبت به مذهب و روحانیت در آن مملکت و ضرب و کشتار و تخریب مدرسه فیضیه متأسف هستیم. چهار صد میلیون مسلمان دنیا از شما می‌خواهند هنگامی که کندی رئیس جمهور آمریکا به نزد شما می‌آید، موضوع را مطرح کنید و به او یادآور شوید مردم ایران همه این اعمالی را که در ایران صورت گرفته و

وحشیانه بوده است، از ناحیه آمریکا می‌دانند. ما مسلمان‌ها راضی نیستیم وجهه آمریکا در میان چهارصد میلیون مسلمان جهان این‌گونه وانمود شود...» (پیشین، ص ۶۳۵).

شیخ محمود شلتوت که منشأ این حوادث را حکومت مستبد پهلوی می‌دید، طی تلگراف شدید‌الحنی به شاه، جایگاه رفیع روحانیون و پیشوایان دین را به او متذکر شد و به طور رسمی از او خواست از تجاوز به حریم روحانیت و علمای اسلام که پاسداران راستین قوانین الهی می‌باشند خودداری کند و بازداشت شدگان از علما و مردم مسلمان را هر چه زودتر آزاد سازد.

در این تلگراف که متن آن از رادیو قاهره قرائت و در برخی از خبرگزاری‌ها منتشر شد، خطاب به شاه چنین آمده است: «به نام خداوند و به نام همه مسلمانان جهان، به شما هشدار می‌دهم که علمای اسلام را از زندان آزاد کنید و به مقام مقدس آنان، که از قداست رسالتی است که در میان مردم به امانت، بر دوش دارند احترام بگذارید. ارج‌گذاری به آنان احترام به حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صاحب رسالت و دعوت‌کننده به حق و طریق مستقیم است و اهانت به مقام آنان، اهانتی بزرگ به امت می‌باشد. آن‌گاه که عالمان دینی و پیشوایان اسلامی خوار داشته شوند همه ارزش‌ها از میان می‌رود و قداست خود را از دست می‌دهد.

باید بدانید که اهانت به علما فرایندی جز هلاکت ندارد و هلاکت و تباهی، جز یاران حق و داعیان حقیقت و برپادارندگان آن، همگان را فرا می‌گیرد...» (پیشین، ص ۶۳۵ و ۶۳۶).

بازتاب اعلامیه شلتوت در سطح جهان

اعلامیه شیخ محمود شلتوت خیلی زود به خبری مهم در جهان تبدیل گشت. رادیو قاهره در ۲۰ خرداد ۴۲ اعلام کرد: «تجاوز و تعدی هیئت حاکمه جنایتکار ایران که در رأس آن شاهی علیل و دست‌نشانده اجنبی مانند محمدرضا پهلوی قرار گرفته به حقوق حقه مردم بی‌پناه ایران و خصوصاً طبقه روحانیت موجب خشم کلیه مردم مسلمان دنیا به ویژه مسلمانان جمهوری متحده عربی شده است.» (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۱۶، سند شماره ۱۰۲ و شماره بازبایی ۱۱۸، سند شماره ۲۸۰).

فرانس پرس از قاهره در ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ پس از اعلامیه شیخ شلتوت نوشت: «شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر امروز اعلامیه‌ای خطاب به مسلمانان جهان صادر کرد. شیخ شلتوت در این اعلامیه تأکید کرد که علمای ایران مورد شکنجه و آزار قرار گرفته‌اند و به جرم حراست از تعالیم مذهبی در معرض بدرفتاری قرار گرفته‌اند. در اعلامیه مذکور روش مقامات ایرانی تجاوز آشکار تلقی‌گردیده و از مسلمانان سراسر جهان تقاضا شده است که آن‌چه در قوه دارند برای نجات علمای ایران به کار برند» (فصل‌نامه ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۶۲).

خبرگزاری آلمان هم در تاریخ ۴۲/۳/۲۱ این خبر را در صدر اخبار خود منتشر ساخت: «شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر قاهره امروز رسماً اقدامات مستبدانه مقامات دولت ایران را علیه رهبران مذهبی آن کشور تقبیح کرد. رئیس دانشگاه الازهر اعلام داشت که روحانیون ایرانی به جرم اجرای تعالیم اسلامی مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته اند. شیخ شلتوت اقدامات دولت ایران را تجاوز به حقوق انسانی خوانده و مسلمانان همه کشورها را به کمک برای حفظ جان رهبران مذهبی ایران دعوت کرده است.» (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۸، سند شماره ۲۰۱).

تمهیدات رژیم در برابر فعالیت‌های شیخ محمود شلتوت

اعلامیه شلتوت چنان رژیم شاه را به وحشت انداخت که حتی یکی از مأموران ساواک به اشتباه به ساواک مرکز گزارش داد که عده‌ای از انقلابیون جهت آوردن ایشان از مهاباد به تهران، به آن شهر عزیمت کرده‌اند. (پیشین، شماره بازیابی ۱۱۳، سند شماره ۳۳۳). رژیم هم‌چنین طی گزارشی در روزنامه‌های ایران، موضع‌گیری وی در قبال حوادث ایران را کاملاً انفرادی و برخاسته از سیاست جمال عبدالناصر دانست. رژیم سعی کرد به مردم ایران بیاوراند که شلتوت از حمایت جامعه روحانیت مصر برخوردار نبوده و عالمان دینی او را در فعالیت بر ضد شاه همراهی نمی‌کنند. از این رو طی گزارشی ساختگی اعلام کرد: «در جامع ازهر اختلاف نظر بروز کرده است. به شیخ محمود شلتوت ایراد می‌گیرند چرا با دیکتاتوری ناصر همکاری می‌کند. اقدام رئیس ازهر با تصمیم هیئت تقریب بین مذاهب و برداشتن اختلاف تشیع و تسنن مغایر است.

خبری که از یک منبع خصوصی قاهره می‌رسد، حکایت از اختلاف نظری می‌کند که میان جامعه روحانیت قاهره ظاهر گردیده و هیئت تقریب بین مذاهب را در جامع ازهر دچار تأثر و نگرانی ساخته است. این نگرانی از آن جهت است که شیخ محمود شلتوت، رئیس روحانی الازهر، روش خاص تسلیم بلاشرط به تمایلات و خواسته‌های سرهنگ عبدالناصر اتخاذ نموده، از جمله مصادره املاک و دارایی افراد، تصرف کارخانجات خصوصی مردم، ضبط اموال عمومی و... را از بدو حکومت ناصر تاکنون امری عادی تلقی نموده و کم‌ترین عکس‌العمل مخالف نشان نداد؛ لکن به نامه‌های شکایت‌آمیزی که تحت تأثیر و نفوذ مادی عمال عبدالناصر در عراق از جانب دو، سه تن از علمای شیعه در مخالفت با اقدامات اصلاحی و مترقیانه در یک کشور اسلامی شیعه به او می‌رسد، ترتیب اثر می‌دهد... .

این جریان، محافل خصوصی قاهره را که این قبیل مسائل را با بدبینی از دریاچه مخالفت با عبدالناصر می‌نگرند دچار حیرت ساخته و از خود می‌پرسند که چگونه شیخ محمود شلتوت، این مقام

روحانی، تمام عملیات عبد الناصر را موافق اصول و مقررات اسلامی تلقی می‌کند و ورود جامعه زنان را در سیاست و هیئت دولت صحیح و مترقی می‌داند، اما در مورد کشور دیگر اسلامی تحت تأثیر عداوت و حسادت شخصی دیکتاتوری چون عبد الناصر قرار می‌گیرد.

همین منبع خصوصی می‌افزاید که مخالفت جمعی روحانیون و ایرادات آنها به رئیس جامع ازهر، اگر چه از ترس عمال جاسوسی ناصر ضعیف و مخفی به گوش می‌رسد اما حقیقتی است که کم‌کم در اذهان و افکار عمومی جای می‌گیرد. و دستجات مخالف سیستم زور و وحشت ناصر را به فکر فرو می‌برد که دستگاه روحانی قاهره هم زیر سلطه سرهنگ ناصر دست و پا می‌زند.» (روزنامه اطلاعات، سال ۳۸، شماره ۱۱۱۳۵، ۱۳۴۲/۴/۱۷، ص ۴).

واکنش‌های دیگر شیخ محمود شلتوت نسبت به حوادث ایران

در پایان باید متذکر شد که این اولین بار نبود که شیخ الازهر در برابر حوادث ایران از خود واکنش نشان می‌داد بلکه زمانی که موجودیت دولت غاصب اسرائیل از سوی رژیم شاه به رسمیت شناخته شد، وی طی تلگرافی به آیت الله حکیم این مسئله را گوشزد و از تأیید دولت اسرائیل توسط رژیم پهلوی انتقاد نمود. آیت الله حکیم هم در پاسخ به ایشان در تاریخ ۱۳۳۹/۶/۲ هوشیاری او را در قبال حوادث جهان اسلام قابل تقدیر دانسته و اشاره نمود: «تلگراف شما را در مورد اعتراض به شناسایی اسرائیل از طرف دولت ایران دریافت داشتیم و از اهتمام شما به امور مسلمین جهان و اصرار شما برای تقویت رابطه اسلامی متشکریم. همان موقعی که خبر شناسایی اسرائیل به وسیله دولت ایران به ما رسید، فوراً اعتراض شدیدی برای مسئولین امور ایران فرستادیم».

وی در پایان، تمام کشورهای اسلامی را به این مسئله مهم متوجه ساخته و بیان نمود که هر قدمی در جهت تقویت موجودیت اسرائیل برداشته شود، از سوی هر کسی که باشد خطاست. (اسناد انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۱۸).

در مورد دیگر، پس از حادثه فیضیه قم هم که علمای کشور را به چاره‌جویی واداشت جلسه‌ای با حضور ائمه جماعات در تهران و در منزل آیت الله خوانساری تشکیل شد. در این جلسه علما پس از گفت‌وگو و تبادل نظر با یک‌دیگر، جهت مبارزه با اقدامات دولت تصمیمات مهمی گرفتند. از جمله تصمیماتی که در این جلسه گرفته شد این بود که تلگرافی به امضای آیت الله بهبهانی توسط حاج شیخ علی سعید فرزند ارشد آیت الله حاج میرزا عبدالله تهرانی به شیخ محمود شلتوت در قاهره ارسال گردد و او را از بدرفتاری رژیم نسبت به روحانیت و مذهب آگاه سازند. این مسئله از ارتباط نزدیک علمای شیعه و تسنن به ویژه شیخ الازهر حکایت دارد. (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد فیضیه)، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۹۳۱.

خبرگزاری فرانسه این مسئله را این‌گونه منعکس ساخت: «عده‌ای از روحانیون ایران طی نامه‌ای خطاب به رئیس دانشگاه الازهر مصر از جهان اسلام خواسته‌اند که آنها را در مبارزه علیه بیدادگری زمامداران ایران حمایت کند» (فصل‌نامه ۱۵ خرداد، پیشین، ص ۶۱). بنا بر گزارش‌های موجود در اسناد ساواک این نامه مؤثر واقع گردید، چنان‌چه در ایام محرم همان سال، جلسه بزرگی با شرکت روحانیون سنی و شیعی در بغداد جهت بررسی اوضاع ایران تشکیل گردید. از جمله علمای شرکت‌کننده در این جلسه شیخ محمود شلتوت بود. در جلسه مذکور وقایع و حوادث ایران از جمله حادثه فیضیه بررسی گردید و نوارهای سخنرانی امام خمینی علیه السلام و یکی دیگر از علما در روز عاشورا جهت استماع حضار در جلسه پخش شد.

در نهایت، شیخ محمود شلتوت طی تلگرافی به پاپ ضمن شرح اقدامات رژیم پهلوی در ایران، بیان می‌کند که روحانیت ایران در خطر هستند و روحانیت مسیحی باید از علمای اسلام دفاع کنند. هر چند که این مسئله به علت مرگ زود هنگام پاپ به مرحله اجرا در نیامد. (پیشین، ج ۳، ص ۳۹۹؛ آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازبایی ۱۱۶، سند شماره ۱۰۳).

ارتباط صمیمی بین شیخ محمود شلتوت و علمای شیعه تا پایان عمر او باقی ماند. اما صد حیف که عمر او زود به پایان رسید و در تاریخ ۱۳۴۲/۹/۲۴ ش. دار فانی را وداع گفت. در وفات ایشان علمای ایران متأثر شده و سیل پیام‌ها و تلگراف‌های تسلیت به سوی قاهره و دانشگاه الازهر سرازیر شد. آیت الله سید محمدهادی میلانی با ارسال نامه‌ای به دانشگاه الازهر ضمن تسلیت به علماء، شیخ محمود شلتوت را از ارکان علم دانست: «با فوت علامه دانشمند شیخ محمود شلتوت، علم رکنی از ارکان خود را از دست داد. گرفتاری‌ها از شما دور، به شما تسلیت می‌گوییم، خداوند موفق بگرداند شما را در خدمت به اسلام». (آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵۶).

ارتباط آیت الله میلانی با علماء و مفتیان مصر پس از وفات شیخ شلتوت هم ادامه یافت. در تاریخ ۱۳۵۰/۴/۲۳ دکتر شیخ محمد فحام رئیس دانشگاه الازهر، شیخ محمد الخلیل الحصاده رئیس قراء الازهر، دکتر شیخ احمد الثراباسی رئیس کرسی مذاهب و سرپرست بخش وعاظ الازهر و دیگر همراهانش طی سفر به ایران، به اتفاق سفیر کبیر مصر جهت ملاقات و دیدار با آیت الله میلانی به مشهد وارد شدند. در این ملاقات پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید و عرض خیر مقدم به میهمانان توسط سید محمد علی میلانی، آقازاده آیت‌الله میلانی، درباره اتحاد و اتفاق و یگانگی مسلمانان جهان و روابط بین ایران و مصر گفت‌وگو گردید. در این دیدار دوستانه آیت الله میلانی ضمن تقدیم یک دوره تفسیر المیزان به رئیس دانشگاه الازهر جهت آشنایی وی با افکار و کتاب‌های شیعه، آنها را مورد تفقد قرار داد. (پیشین، ج ۳، ص ۴۹۶-۴۹۴).

پایان سخن:

از دغدغه‌های مهم جهان اسلام وحدت بین فرقه‌ها و مذاهب موجود، از جمله تشیع و تسنن بوده است. تأکید بزرگان و علمایی چون آیت الله محمد تقی قمی و آیت الله بروجردی از مراجع شیعه و شیخ محمود شلتوت مفتی اهل سنت و تأسیس دارالتقرب مذاهب اسلامی از اهمیت این مسئله حکایت دارد. جالب این که شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر هم چون علمای شیعه ایران، عراق و لبنان در حمایت از آزادی بازداشت شدگان قیام پانزده خرداد، از جمله امام خمینی علیه السلام، بسیار کوشش نمود.

واکنش‌های او چنان هراسی در رژیم به وجود آورد که دستگاه را مجبور ساخت تا در یک موضع‌گیری منفی، در مطبوعات علیه وی به شایعه پراکنی پرداخته و دیدگاه‌های او را کاملاً انفرادی و متمایز از دیدگاه‌های علمای دیگر الازهر وانمود سازد. شیخ الازهر نه تنها در برابر قیام پانزده خرداد، بلکه در برابر به رسمیت شناختن دولت اسرائیل از سوی رژیم پهلوی در سال ۱۳۹۹ ش. و نیز در حادثه فیضیه هم واکنش نشان داد. این اقدامات را می‌توان ناشی از همان دغدغه‌های بزرگان مذاهب تفسیر کرد. این ارتباط کاملاً دو سویه بوده، چنان‌چه آیت الله حکیم و آیت الله سید محمدهادی میلانی از مراجع شیعه هم طی تلگراف‌هایی، با شیخ شلتوت هم‌فکری و درباره اوضاع جهان اسلام تبادل نظر می‌کرده‌اند.

منابع و ماخذ:

کتاب و اسناد:

- ۱- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده قیام پانزده خرداد، شماره بازبایی ۱۱۵، سند شماره ۲۶۵؛ شماره بازبایی ۱۱۳، سند شماره ۳۳۳؛ شماره بازبایی ۱۱۶، سند شماره ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۳؛ شماره بازبایی ۱۱۸، سند شماره ۲۰۱، ۲۸۰ و ۲۸۱ و شماره بازبایی ۹۸۱، سند شماره ۱۰.
- ۲- آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ج ۳ و ۱، ۱۳۸۱-۱۳۸۰.
- ۳- اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ج ۱، ۱۳۷۴.
- ۴- باقری، علی، خاطرات ۱۵ خرداد (دفتر ششم)، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۵- جلالی و دیگران، تقویم تاریخ خراسان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.

- ۶- حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ج ۲، ۱۳۸۵.
- ۷- دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ج ۳ و ۴، ۱۳۷۷.
- ۸- روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - مؤسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ج ۱، ۱۳۸۱.
- ۹- صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ج ۱، ۱۳۷۹.
- ۱۰- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ج ۲ و ۳، ۱۳۷۸.
- ۱۱- منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ج ۲، ۱۳۷۸.

روزنامه‌ها و مجلات:

- ۱۲- روزنامه اطلاعات.
- ۱۳- روزنامه خراسان.
- ۱۴- روزنامه ناطق خراسان.
- ۱۵- روزنامه نبرد ما.
- ۱۶- سروش، سال سوم، شماره ۱۰۰، ۱۳۶۰.
- ۱۷- فصلنامه ۱۵ خرداد، سال دوم، شماره ۷، ۱۳۷۱.



تقریب
پیشگامان

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه وجهه‌ همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجمه‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان‌که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم.

برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پیرایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب‌گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل‌گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.